



دوره ۴۹، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
صفحات ۵۱۳ تا ۵۴۱

تحلیل جامعه‌شناختی تعامل میان سیاست کیفری رسمی و اخلاق تنبیهی و جدان جمعی (مطالعه موردی میزان کیفرگرایی افکار عمومی شهرستان مشهد در مجازات‌های شدید بدنی)

محسن نورپور

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی*

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

سید محمد جواد ساداتی

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۱۲/۵)

چکیده

پدیده کیفر در اثر انباشت تاریخی و تحت تأثیر دگرگونی در سایر پدیده‌های اجتماعی و به‌ویژه ادراک افکار عمومی از ماهیت و کارکرد مجازات متولد و دگرگون می‌شود. به‌واسطه همین وابستگی، به هنگام سیاست‌گذاری کیفری، نمی‌توان اراده کیفری افکار عمومی را نادیده گرفت. پیمایش‌های میدانی، روشی برای رمزگشایی از تمایل کیفری جامعه هستند. رسالت نوشتار حاضر، تحلیل میزان همگرایی افکار عمومی با مجازات‌های بدنی سالب حیات از منظر جامعه‌شناختی است. پژوهش پیش رو از نوع توصیفی تحلیلی است که به‌صورت پیمایشی انجام شده است. جامعه آماری، تمامی شهروندان مشهد در مناطق سیزده‌گانه است. گردآوری داده‌ها از طریق طراحی پرسش‌نامه از نوع محقق‌ساخته صورت گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که میزان موافقت افکار عمومی با مجازات جرائمی که مستقیماً احساسات عمومی را جریحه‌دار می‌کند، همانند تجاوز به عنف، اسیدپاشی و اختلاس زیاد است. برعکس، در جرائم مبتنی بر رضایت (لواط) و در جرائمی که علت اصلی آن مسائل اقتصادی-اجتماعی است، مانند جرائم مواد مخدر و سرقت مستوجب حد، میزان مخالفت با مجازات‌های شدید سالب حیات زیاد است. نتیجه این تحقیق در سطح کلان و راهبردی این است که به هنگام قانون‌گذاری کیفری، باید تمایلات کیفری افکار عمومی در نظر گرفته شود؛ در غیر این صورت واگرایی میان سیاست‌های اعلامی و واقعیت‌های اجتماعی به وجود می‌آید که نتیجه آن، شکست سیاست کیفری رسمی است. بر این اساس، توجه به تحولات صورت‌گرفته در گفتمان‌های حاکم بر جامعه در کیفرگذاری به‌خصوص در زمینه مجازات‌های بدنی ضرورتی گریزناپذیر است. در نهایت، باید به این مسئله بسیار مهم اشاره کرد که مقصود از ضرورت هم‌گرایی سیاست کیفری رسمی با اخلاق تنبیهی و جدان جمعی، بی‌توجهی به نقش نخبگان و نیز حرکت در مسیر عوام‌گرایی کیفری نیست.

واژگان کلیدی

واقعیت اجتماعی مجازات، افکار عمومی، سیاست‌گذاری کیفری، پیمایش کیفرگرایی، مجازات‌های شدید بدنی

* javan-j@um.ac.ir

مقدمه

صرف نظر از تصویری که در مطالعات فنی حقوق کیفری از ماهیت مجازات ارائه می‌گردد، کیفر پدیداری اجتماعی است که در حیات واقعی خود بیش از هر چیز از دگرگونی در سایر پدیده‌ها و به‌ویژه اراده کیفری وجدان جمعی تأثیر می‌پذیرد. البته این گزاره هرگز به معنای نفی اثرگذاری نخبگان به هنگام تعیین خط‌مشی‌های سیاست کیفری نیست. نخبگان اجتماعی از طریق تولید گفت‌وگو، رویه‌های عملی کیفری را هدایت‌گری می‌کنند. با وجود این، مجازات واقعیتی اجتماعی است که بیش از اصول فنی نخبگانی، از موازنه میان قدرت و وجدان جمعی متأثر می‌گردد. چنانچه مجازات‌های رسمی، فاصله چشمگیری با اخلاق تنبیهی متعارف در جامعه داشته باشند، کمتر مقبولیت خواهند داشت.

تأثیرپذیری رویه‌های عملی کیفری از اراده کیفری وجدان جمعی و تحولات گفت‌وگوهای حاکم، نمودهای مختلفی دارد که گاه به هنگام سیاست‌گذاری کیفری و گاه به هنگام تعیین واکنش در برابر جرم جلوه‌گر می‌شوند. سیاست‌گذاران کلان کیفری در فرایند کسب قدرت نیازمند حمایت از سوی افکار عمومی هستند. بدین ترتیب، نگرش جامعه در خصوص جرم و مجازات به‌صورت خودکار، نگرش و عملکرد سیاست‌گذاران را جهت‌دهی می‌کند. الگوی کیفری رسمی نمی‌تواند بدون توجه به گرایش کیفری موجود در جامعه باشد. به‌واسطه تمامی وابستگی‌های آشکار و پنهانی که مجازات به اخلاق تنبیهی وجدان جمعی دارد، دستیابی به شناختی دقیق از اراده کیفری جامعه، مسئله‌ای بسیار مهم به شمار می‌آید. دستیابی به این شناخت تا حدود زیادی از طریق پیمایش‌های میدانی امکان‌پذیر می‌گردد. پژوهش حاضر تلاشی برای شناسایی میزان موافقت یا مخالفت افکار عمومی در شهر مشهد با اجرای مجازات‌های جسمانی شدید خواهد بود. در حقیقت، در این پژوهش به بررسی میزان کیفرگرایی افکار عمومی در شهر مشهد می‌پردازیم. شرایط ویژه فرهنگی، جمعیت‌شناختی، مهاجرپذیری، نرخ شایان توجه ارتکاب جرائم خشن و البته تمایل مقامات قضایی برای تحمیل مجازات‌های بدنی در مشهد^۱، ضرورت پرداختن به چنین مسئله‌ای را در این فضای جغرافیایی بیشتر آشکار می‌سازد. مقصود از کیفرگرایی نیز در این پژوهش، میزان گرایش شهروندان به مجازات‌های شدید جسمانی است. اگرچه، کیفرگرایی به‌گونه‌های مختلف فرهنگی، تقنینی، اجرایی و قضایی تقسیم می‌گردد؛^۲ در این تحقیق، کیفرگرایی

۱. به‌عنوان نمونه می‌توان به پرونده مشهور قطع دست سارق گوسفندان در دی ماه سال ۹۶ در زندان مشهد اشاره کرد؛

<https://www.isna.ir/news/۹۶۱۰۲۸۱۰۱۹۲>

آخرین بازدید از سایت در تاریخ ۱۳۹۸/۶/۲۷

۲. برای مطالعه دیدگاه مشابه در این خصوص، نک: غلامی، ۱۳۹۵: ۳۹۰-۳۵۸.

فرهنگی مدنظر قرار گرفته است. قبل از ورود به بحث، خلاصه‌ای از پیمایش‌های کیفرگرایی انجام‌شده در ایران آورده می‌شود.

مطابق نتایج تحقیقی که در بین دانشجویان دانشگاه‌های دولتی ایران انجام شده است، افکار عمومی نسبت به جرائمی که عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کنند، حساسیت بیشتری از خود بروز می‌دهد. میزان این حساسیت تا آن حد است که اگر جرائم غیراخلاقی از فهرست بزه‌های مورد پرسش حذف شوند، تفاوت بین نمونه‌های مسلمان و غیرمسلمان، به‌طور چشمگیری کاهش می‌یابد (Serajzadeh, 2008: 542-555). مطابق یافته‌های پژوهشی دیگر که در تهران انجام شده است، پاسخ‌گویان مجازات‌های قانونی را شدید و نامتناسب دانسته و به مجازات‌های سبک‌تر با اشکال غیربدنی گرایش داشته‌اند (جعفری و سراج‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۴). بر اساس نتایج تحقیقی که در شهرستان قم انجام شده است، اکثریت مخاطبان چنین عقیده‌ای داشتند که باید با بزه‌کارانی که امنیت عمومی و اخلاقی جامعه را به مخاطره می‌اندازند، برخوردی سخت همانند اعدام به عمل آید (معاونت برنامه‌ریزی و توسعه قضایی دادگستری کل استان قم، ۱۳۸۷: ۱۹۳). مطابق نتایج پژوهشی که به‌منظور اطلاع از دیدگاه افراد تحصیل‌کرده در خصوص کیفر اعدام بین دو گروه اساتید و دانشجویان انجام شده است، موافقت مخاطبان با اعدام، اغلب مربوط به جرائم خشن بوده و در جرائمی همانند روسپی‌گری، همجنس‌بازی مردان و زنان، شرب خمر، زنا، محصنه و مفسدین اقتصادی میزان موافقت با مجازات اعدام کمتر بوده است (عبداللهی و محقی کمال، ۱۳۹۰: ۴۴۵ و ۴۶۵). بر اساس یافته‌های پیمایشی که در باب تعامل بین مجازات ادراکی، شدت و ارتباط آن با عقاید و فرهنگ اسلامی در ایران انجام شده است، دانشجویان در مقایسه با دیگر اقشار جامعه، موافقت کمتری نسبت به مجازات‌های خشن بدنی، نظیر اعدام داشته‌اند. به‌علاوه، زنان در مقایسه با مردان، کمتر با مجازات قصاص نفس در قتل عمد و قطع انگشتان دست در سرقت حدی موافق بوده‌اند (Ghassemi, 2009: 159-166-172-178). یافته‌های پژوهش دیگری که با هدف بررسی میزان تناسب مجازات‌ها با جرائم مختلف، صورت گرفته است، نشان می‌دهد که اکثریت مخاطبان به مجازات کمتر از حد قانونی رغبت دارند (میرسعیدی و جوادی حسین‌آبادی، ۱۳۹۵: ۳۵۳). بر اساس آنچه گذشت، در ایران پژوهش‌های اندکی در زمینه ارزیابی میزان کیفرگرایی افکار عمومی و رویه قضایی انجام شده است. با وجود این، همچنان در خصوص شناخت میزان گرایش جامعه به تحمیل مجازات‌های شدید بدنی، خلأهایی جدی در ادبیات حقوقی کشور ما وجود دارد. پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا با رویکردی جامعه‌شناختی، به بررسی میزان کیفرگرایی افکار عمومی در خصوص طیف وسیعی از جرائم دارای مجازات جسمانی که شدیداً تحریک‌کننده حساسیت‌های اجتماعی‌اند، بپردازد.

بدین ترتیب، پرسش پیش روی این پژوهش آن است که افکار عمومی شهر مشهد، تا چه میزان همگرایی نسبت به مجازات‌های شدید بدنی ذکر شده در قوانین کیفری دارد؟ آیا مجازات‌های قانونی ذکر شده در این پژوهش که عمدتاً سالب حیات هستند، به صورت کامل یا حداقل نسبتاً زیاد یا در تمامی جرائم، به شکل واحد از سوی افکار عمومی پذیرفته می‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها ابتدا به بررسی زمینه‌هایی می‌پردازیم که افکار عمومی را به سوی کیفرگرایی سوق می‌دهند. سپس نتایج حاصله از پیمایش میدانی انجام شده بررسی و تحلیل می‌شود.

۱. ادبیات نظری پژوهش

ادبیات نظری پژوهش حاضر به بحث در خصوص عواملی اختصاص می‌یابد که زمینه را برای افزایش تمایل افکار عمومی به اجرای مجازات‌های شدید فراهم می‌آورند. بررسی این عوامل، برای تحلیل نتایج حاصله از پیمایش میدانی در شهر مشهد ضروری است؛ به این دلیل که کاهش یا افزایش تمایل افکار عمومی به مجازات‌های شدید، تحت تأثیر همین عوامل قرار دارد. در یک نگاه کلی عوامل مؤثر بر کیفرگرایی را می‌توان به دو دسته اجتماعی و فردی تقسیم‌بندی کرد. در ادامه به بررسی این دو دسته عوامل خواهیم پرداخت.

۱-۱. عوامل اجتماعی مؤثر بر کیفرگرایی

عملکرد رسانه‌ها، از جمله عوامل اجتماعی اثرگذار بر میزان کیفرگرایی شهروندان است. رسانه‌های نوشتاری، شنیداری و دیداری با انعکاس جهت‌دار و هدفمند اخبار مربوط به ارتکاب جرائم، تصویری خاص از مفاهیمی نظیر جرم و بزهکار در ذهن شهروندان تولید می‌کنند و به همین واسطه، بر کیفیت داوری جامعه در خصوص جرائم و نحوه مقابله با آن‌ها تأثیر می‌گذارند (فرجیها، ۱۳۸۵: ۵۸). چنانکه به هنگام طرح یافته‌های پژوهش نیز شایان توجه قرار خواهد گرفت، اخبار جنایی رسانه‌ها موجب گسترش احساس ترس از جرم و به دنبال آن، فشار افکار عمومی به دستگاه قضایی برای تحمیل مجازات‌های شدید به بزهکاران می‌شود. بدین ترتیب، رسانه‌های جمعی نقش مهمی در توسعه عوام‌گرایی کیفری ایفا می‌کنند.

اعتقادات مذهبی را نیز باید در زمره مهم‌ترین عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر نرخ کیفرگرایی افکار عمومی دانست. به عنوان نمونه، شهروندان در کشورهای اسلامی، کیفرهای سالب آزادی، نظیر قصاص را حکم خداوند تلقی کرده و در نتیجه خواهان اجرای آن هستند. افکار عمومی در این کشورها به دشواری می‌پذیرند که مقتضیات زمانی بر تداوم حیات کیفرهایی نظیر قصاص تأثیرگذار باشد. بدین ترتیب، نرخ بیشتری از کیفرگرایی در این جوامع مشاهده می‌شود. با وجود

این، در همین جوامع نیز شهروندان به صورت یکپارچه از مجازات‌های بدنی حمایت نمی‌کنند. به‌عنوان نمونه، بر اساس پژوهشی که در دانشگاه تربیت معلم تهران انجام شد، حتی در بین اقشار مذهبی جامعه نیز دیدگاه یکسانی در خصوص تحمیل این مجازات‌ها وجود نداشت (جعفری و سراج‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۵).

بر اساس پژوهشی که با هدف پیمایش نگرش اقشار مختلف جامعه در خصوص مجازات‌های شرعی در ایران صورت گرفت، چنین نتایجی حاصل گردید: طلاب در مقایسه با دانشجویان تمایل بیشتری داشتند تا احکام فقهی را مبنایی برای نظام کیفری قرار دهند. در حقیقت، از نگاه آن‌ها مجازات‌ها در شمار امور شرعی قرار دارند. همچنین، در مقایسه میان وکلا، قضات و مأموران نیروی انتظامی، گروه نخست تمایل کمتری برای بهره‌گیری از مجازات‌های بدنی از خود نشان داده‌اند (ghassemi, 2008: 173). البته، تأثیرگذاری باورهای مذهبی بر نرخ کیفرگرایی، محدود به یک قلمروی جغرافیایی خاص نیست. در ایالات متحده نیز گروه‌های مذهبی محافظه‌کار از کیفر اعدام حمایت می‌کنند؛ در حالی که لیبرال‌ها مخالف مجازات مرگ هستند (هود و هویل، ۱۳۹۱: ۴۴۴).

۲-۱. عوامل فردی مؤثر بر کیفرگرایی

در کنار عوامل کلان اجتماعی، شماری از عوامل فردی نظیر جنسیت، سن، میزان تحصیلات و سابقه بزه‌دیدگی نیز بر میزان تمایل افکار عمومی به شدت عمل کیفری اثرگذارند (محمودی‌جانکی و مرادی حسن‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۸۹؛ Serajzadeh, 2008: 543). درباره تأثیر سن بر نرخ کیفرگرایی دو دیدگاه متفاوت وجود دارد: بر اساس دیدگاه نخست، نوجوانان در مقایسه با افراد بزرگسال تمایل بیشتری برای بهره‌گیری از مجازات‌های شدید دارند (محمودی‌جانکی و مرادی حسن‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۹۰)؛ نگرش دوم در نقطه مقابل دیدگاه نخست قرار دارد. بر اساس این نگرش، جوانان در مقایسه با بزرگسالان کمتر کیفرگرا هستند. همچنین، شمار دیگری از پژوهش‌ها با شیوه‌ای متفاوت فرضیه تأثیر سن بر میزان کیفرگرایی را تأیید کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه، اجتماعی شدن بدون وجود مجازات اعدام، تمایل برای اجرای این مجازات را کاهش می‌دهد. به تعبیر دیگر، نسل‌هایی که در زمان لغو مجازات اعدام فرایند بهنجارشدن را طی کرده‌اند، تمایل اندکی برای احیا و اجرای این مجازات دارند (هود و هویل، ۱۳۹۱: ۴۵۰). نتایج پژوهشی در ایران نیز چنین گزاره‌هایی را تأیید می‌کند. بر اساس این پژوهش که با هدف پیمایش میزان جدی‌انگاری جرم، در میان جوانان و بزرگسالان انجام گرفت، نشان داده شد که افراد جوان، جرائم را در مقایسه با بزرگ‌ترها کمتر جدی می‌گیرند (قاضی‌نژاد و ذبیحی، ۱۳۹۴: ۱۲۳).

میزان تحصیلات نیز می‌تواند از عوامل فردی مؤثر بر میزان کیفرگرایی باشد. بر اساس شماری از پژوهش‌ها، بالاترین سطح تحصیلات، موجب کاهش میزان کیفرگرایی می‌گردد (اکبری، ۱۳۹۴: ۸۹)؛ به‌عنوان مثال، در پیمایش انجام‌شده توسط آقای قاسمی نشان داده شد که دانشجویان در مقایسه با سایر گروه‌های اجتماعی از مجازات‌های خشن نظیر اعدام کمتر حمایت می‌کنند (Ghassemi, 2009: 166).

همچنین ترس از بزه‌دیده‌شدن می‌تواند موجب افزایش تقاضا برای اجرای مجازات‌های شدید گردد. برای نمونه، نظرسنجی افکار عمومی سال ۱۹۹۵ در ایالات متحده آمریکا نشان داد که تقریباً نیمی از زنان پاسخ‌دهنده (۴۷ درصد) و تقریباً یک سوم مردان (۲۹ درصد) غالباً نگرانند که به خود یا یکی از افراد خانواده‌شان تجاوز جنسی شود (رابرتز و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۲۷). همین دغدغه، تمایل پیمایش‌شوندگان را به اجرای مجازات‌های شدید علیه متجاوزان جنسی افزایش می‌داد. در نهایت، جنسیت را نیز باید در شمار مهم‌ترین عوامل فردی مؤثر بر نرخ کیفرگرایی دانست. باور غالب آن است که مردان در مقایسه با زنان تمایل بیشتری برای تحمیل مجازات‌های شدید دارند (اکبری، ۱۳۹۴: ۸۸). البته، شماری از پژوهش‌ها این فرضیه را به اثبات می‌رسانند؛ به‌عنوان نمونه، بر اساس پژوهشی که در سال ۲۰۰۸ در چهار شهر تهران، قم، سنندج و اهواز انجام شد، زنان حمایت کمتری از قصاص نفس در قتل عمد و قطع انگشتان دست در سرقت حد به عمل آورده‌اند (Ghassemi, 2009: 170). همچنین، در خصوص مجازات اعدام و سایر کیفرهای بدنی، گرایش زنان نسبت به مردان به‌میزان درخور ملاحظه‌ای کمتر بوده است (Ghassemi, 2009: 172-3). بر اساس تحقیقی دیگر، میزان حمایت زنان آمریکایی از کیفر اعدام نسبت به مردان در این جامعه کمتر است (هود و هویل، ۱۳۹۱: ۴۴۳).

۲. روش پژوهش

گردآوری اطلاعات و داده‌های این پژوهش به‌صورت کتابخانه‌ای و میدانی صورت گرفته است. در خصوص ادبیات نظری و پیشینه پژوهش، به منابع کتابخانه‌ای، اعم از کتب و مجلات داخلی و خارجی مراجعه شده است. راجع به داده‌های کمی تحلیل‌شده نیز پرسش‌نامه از نوع محقق‌ساخته طراحی و به‌صورت میدانی توزیع، جمع‌آوری و تحلیل شده است. پژوهش حاضر از نوع توصیفی تحلیلی است. در ابتدا یافته‌های تحقیق به‌صورت توصیفی و در قالب اعداد به‌دست‌آمده بیان می‌شود و سپس از منظر جامعه‌شناختی تحلیل می‌شود.

برای جلوگیری از هدایت ذهن مخاطبان به جهتی خاص، در متن پرسش‌نامه به مجازات شرعی یا قانونی این جرائم اشاره‌ای صورت نگرفته است. همچنین، تلاش بر آن بوده است تا

پرسش‌نامه، قلمروی گسترده‌ای از جرائم مستوجب مجازات‌های شدید را در برگیرد. جرائم ذکر شده در پرسش‌نامه بدین شرح هستند: تجاوز به عنف مستوجب اعدام، لواط مبتنی بر رضایت که برای مفعول اعدام تعیین شده، زناى محصنه مستوجب سنگسار، داشتن ۳۱ گرم کریستال و بیشتر مستوجب اعدام، قصاص نفس برای قتل عمد، قصاص عضو بابت کورکردن چشم، قصاص نفس یا عضو بابت اسیدپاشی، اختلاس مستوجب اعدام، افساد فی الارض از طریق اشاعه فساد و فحشا موضوع ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی و سرانجام، سرقت حدی مستوجب قطع دست. بر این اساس، پرسش‌نامه پژوهش از یک سو، مجازات‌های شرعی و عرفی را توأمان در معرض داوری افکار عمومی قرار داده و از سوی دیگر نیز، جرائم یقه سفیدی و جرائم خیابانی را شامل می‌گردد. علاوه بر آن، در جرائم جنسی، هم جرائم مبتنی بر رضایت (زناى محصنه و لواط) و هم جرائم بدون رضایت (تجاوز به عنف) پرسیده می‌شود.

جامعه آماری، تمامی شهروندان بالای سن ۱۸ سال ساکن در مناطق سیزده‌گانه شهر مشهد هستند. برای تعیین حجم نمونه با محاسبه از طریق فرمول کوکران، تعداد ۳۸۰ نفر تعیین شده است؛ ولی با هدف ضریب اطمینان بیشتر، تعداد ۴۲۵ پرسش‌نامه توزیع، جمع‌آوری و تحلیل شده است. برای نمونه‌گیری از روش چندمرحله‌ای استفاده شده که ترکیبی از روش‌های طبقه‌ای، خوشه‌ای و تصادفی ساده است. در مرحله نخست، با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای، جامعه آماری با توجه به مناطق سیزده‌گانه شهرداری به ۱۳ منطقه تقسیم شد. سپس این مناطق نیز بر اساس روش نمونه‌گیری خوشه‌ای به نواحی چندگانه شهرداری تقسیم گردید. در مرحله آخر نیز در این مناطق بر اساس روش نمونه‌گیری تصادفی ساده، پاسخ‌گویان انتخاب شده‌اند. برای تعیین روایی پرسش‌نامه از کارشناسان و افراد باتجربه کمک گرفته شد. پایایی پرسش‌نامه نیز با استفاده از روش ضریب آلفای کرونباخ مورد سنجش قرار گرفت که ضریب آن ۰/۷۴۷ تعیین شد که رقمی پذیرفته شده است.

۳. یافته‌های پژوهش

در ادامه به تحلیل یافته‌های پژوهش پرداخته می‌شود. در ابتدا نمایی جمعیت‌شناسی از جامعه آماری، همانند جنسیت، سن و میزان تحصیلات داریم. سپس نتایج حاصل از پیمایش، تحلیل خواهد شد. در این قسمت که نقطه کانونی پژوهش محسوب می‌شود، میزان موافقت یا مخالفت افکار عمومی با مجازات‌های بدنی مختلف، از منظر جامعه‌شناختی تحلیل می‌گردد.

۱. نکته آنکه پرسش‌نامه پیش از اصلاحات ماده ۴۵ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۹۶ تنظیم و جمع‌آوری شده است. تصویب این ماده، امکان اجرای مجازات اعدام در مواد مخدر را محدودتر کرده است.

۱-۳. اطلاعات جمعیت‌شناختی

از نمونه آماری ۴۲۵ نفری موضوع پژوهش، ۶۱/۲ درصد مرد (۲۶۰ نفر) و ۳۸/۸ درصد زن (۱۶۵ نفر) بوده‌اند. از این تعداد، ۵۶/۹ درصد در رده سنی ۱۸ تا ۳۰ سال، ۲۴/۲ درصد در رده سنی ۳۱ تا ۴۰ سال و ۱۸/۸ درصد از رده سنی ۴۱ سال به بالا قرار دارند. همچنین میزان تحصیلات آن‌ها نیز پرسیده شد که ۰/۰۷ درصد بی‌سواد بوده‌اند. پرسش از این افراد، چون توانایی خواندن پرسش‌نامه را نداشتند، به صورت مصاحبه انجام شد و بعد از خواندن سؤال برای پاسخ‌گو، توضیح کافی نیز داده شد تا ابهامات برطرف گردد. ۱۶/۷ درصد مخاطبان زیردیپلم، ۳۶/۲ درصد دیپلم، ۱۵/۸ درصد فوق‌دیپلم، ۲۴/۲ درصد لیسانس و ۶/۴ درصد دارای مدرک تحصیلی فوق‌لیسانس و بالاتر بوده‌اند.

جدول ۱. متغیرهای جمعیت‌شناختی (جنسیت و سن)

رده سنی			جنسیت		متغیر
۴۱ به بالا	۴۰-۳۱	۱۸-۳۰	زن	مرد	
۸۰	۱۰۳	۲۴۲	۱۶۵	۲۶۰	فراوانی
۱۸/۸	۲۴/۲	۵۶/۹	۳۸/۸	۶۱/۲	درصد

جدول ۲. متغیرهای جمعیت‌شناختی (میزان تحصیلات)

میزان تحصیلات						متغیر
فوق لیسانس به بالا	لیسانس	فوق دیپلم	دیپلم	زیر دیپلم	بی‌سواد	
۲۷	۱۰۳	۶۷	۱۵۴	۷۱	۳	فراوانی
۶/۴	۲۴/۲	۱۵/۸	۳۶/۲	۱۶/۷	۰/۰۷	درصد

۲-۳. نتایج حاصل‌شده از پیمایش کیفرگرایی

پس از بررسی اطلاعات جمعیت‌شناختی، در ادامه به بررسی نتایج حاصل‌شده در خصوص میزان کیفرگرایی می‌پردازیم.

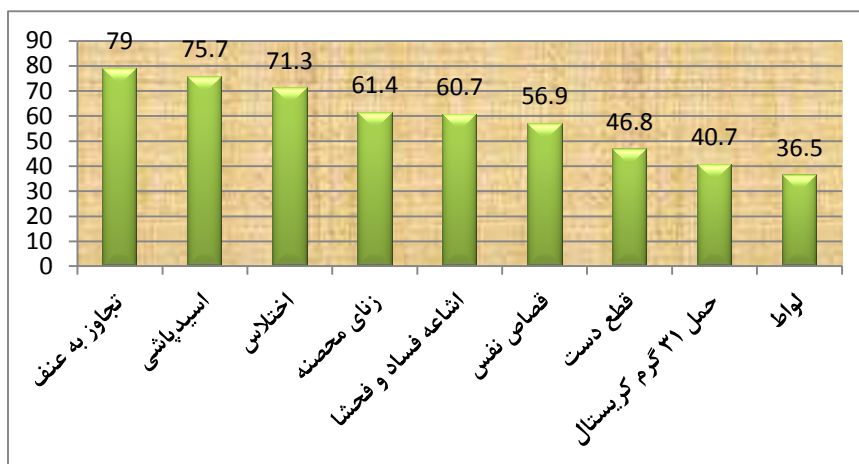
جدول ۳. نگرش پاسخ‌گویان نسبت به مجازات‌های مجازات‌های مختلف

نگرش افراد نسبت به مجازات‌های مختلف (اعداد، درصد را نشان می‌دهند)					مجازات مورد پرسش	نوع جرم
مخالفت کامل	مخالف	بدون نظر	موافق	موافقت کامل		
۱/۹	۹/۹	۹/۲	۲۵/۶	۵۳/۴	اعدام	تجاوز به عنف
۸	۲۱/۴	۳۴/۱	۱۷/۲	۱۹/۳	اعدام مفعول	لواط
۷/۱	۱۶	۱۵/۵	۲۵/۶	۳۵/۸	سنگسار	زناى محصنه
۹/۹	۲۸/۲	۲۱/۲	۱۹/۳	۲۱/۴	اعدام	مواد مخدر
۳/۸	۱۹/۱	۲۰/۲	۲۴/۷	۳۲/۲	قصاص نفس	قتل عمد
۹/۹	۳۰/۴	۱۲/۹	۲۰/۲	۲۶/۶	قطع دست	سرقه حدی
۳/۱	۱۲	۱۳/۶	۲۷/۱	۴۴/۲	اعدام	اختلاس
۳/۸	۱۷/۶	۱۷/۹	۲۹/۹	۳۰/۸	اعدام	اشاعه فساد و فحشا
۱/۶	۱۰/۴	۱۲/۳	۲۸/۲	۴۷/۵	قصاص	اسیدپاشی

برای سهولت امر و درک بهتر نتایج، گزاره موافقت کامل و موافقت، در یک طیف، بدون نظر در یک طیف و مخالفت کامل و مخالفت نیز در طیف دیگری بیان می‌شود. در ادامه بعد از ترکیب گویه‌های موافقت کامل و موافق با همدیگر و همچنین ترکیب گویه‌های مخالفت کامل و مخالفت با یکدیگر به تحلیل آن می‌پردازیم.

جدول ۴. میزان موافقت با مجازات‌های مجازات‌های مذکور

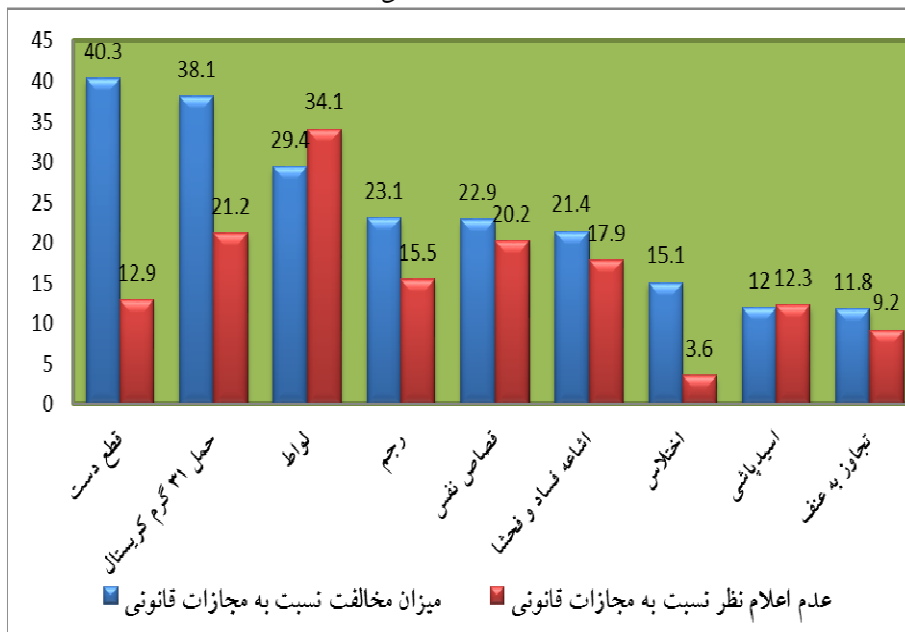
(اعداد، درصد را نشان می‌دهد)



همان طور که مشاهده می‌گردد، از میان جرائم ذکرشده در پرسش‌نامه، بیشترین میزان موافقت با اجرای مجازات‌های شدید مربوط به جرم تجاوز به عنف، به میزان ۷۹ درصد است. با توجه به اینکه تجاوز به عنف شدیداً احساسات عمومی را تحریک می‌کند، تحقق چنین نتیجه‌ای پیش‌بینی‌پذیر بود. پس از تجاوز به عنف، جرم اسیدپاشی با ۷۵/۷ درصد، بیشترین موافقت در خصوص اعمال مجازات اعدام را به خود اختصاص داده است. چنین به نظر می‌آید که انعکاس گسترده اسیدپاشی‌های اخیر در رسانه‌ها و نیز آثار مخربی که این جرائم بر امنیت روانی جامعه داشته، زمینه را برای کیفرگراشدن افکار عمومی در این خصوص فراهم آورده است. در ردیف سوم، جرم اختلاس با ۷۱/۳ درصد جای گرفته است. علت این تمایل جدی شهروندان برای تحمیل مجازات اعدام را نیز می‌توان به وضوح درک کرد. حساسیت شدید افکار عمومی ایران درباره جرائم یقه‌سفیدی، زمینه‌ساز چنین واکنشی از سوی شهروندان گردیده است. شایان توجه آنکه مخاطبان بدون توجه به میزان اختلاس و عواید ناشی از جرم، کیفر اعدام را برای این جرم برگزیده‌اند. این مسئله برای نگارندگان جالب بود که هیچ‌یک از مخاطبان به هنگام پاسخ به این پرسش، هرگز این سؤال را طرح نکردند که برای چه میزان اختلاس باید مجازات اعدام را در نظر گرفت؟ جرائم زناي محصنه با ۶۱/۴ درصد، اشاعه فساد و فحشا با ۶۰/۷ درصد، قصاص نفس با ۵۶/۹ درصد، قطع دست در سرقت مستوجب حد با ۴۶/۸ درصد، اعدام برای حمل یا نگهداری ۳۱ گرم کریستال ۴۰/۷ درصد و جرم لواط با ۳۶/۵ درصد در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

در خصوص نتایج پیش‌گفته باید توجه داشت که این جدول، میزان موافقت با مجازات‌های شدید جسمانی در خصوص شماری از جرائم را نشان می‌دهد. در مقابل، چنانچه جدول را برعکس (از منظر میزان مخالفت) مدنظر قرار دهیم، درمی‌یابیم که میزان مخالفت با مجازات‌های شدید درباره برخی از جرائم از سوی شهروندان بسیار زیاد است؛ به‌عنوان نمونه، بیش از نیمی از شهروندان با قطع دست در سرقت مستوجب حد، اعدام در جرائم مواد مخدر و نیز اعدام در جرم لواط مخالف بوده‌اند. برای درک هر چه بهتر این مسئله، جدول زیر به بررسی میزان مخالفت یا اعلام نظر نکردن شهروندان با مجازات‌های شدید پرداخته است.

جدول ۵. میزان مخالفت یا اعلام نظر نکردن پاسخ‌گویان در خصوص مجازات‌های مورد آزمون (اعداد، درصد را نشان می‌دهد)



ملاحظه می‌گردد که در اکثر جرائم، میزان مخالفت یا سکوت پاسخ‌گویان در برابر مجازات‌های قانونی بسیار زیاد است؛ به‌عنوان نمونه، میزان مخالفت با اعدام مفعول در جرم لواط ۲۹/۴ درصد است که با احتساب میزان اعلام نظر نکردن مخاطبان، ۶۳/۵ درصد می‌گردد. همچنین، در خصوص قطع دست در جرم سرقت مستوجب حد، ۴۰/۳ درصد مخالفت نشان داده می‌شود که با میزان سکوت مخاطبان بالغ بر ۵۰ درصد می‌گردد. در چند جرم دیگر نیز میزان مخالفت یا موافقت نکردن به حدود پنجاه درصد می‌رسد. باید توجه کرد که این میزان مخالفت یا سکوت درباره مجازات‌های قانونی، در حقیقت، زمینه را برای نپذیرفتن حکم قانون از سوی افکار عمومی فراهم می‌کند. چنانچه واکنش‌های کیفری رسمی با اخلاق کیفری افکار عمومی هم‌راستا نباشند، مقاومت در برابر اجرای قانون همواره بیشتر می‌گردد.

در نگاه نخست، درمی‌یابیم که بیشترین میزان مخالفت با اجرای مجازات‌های شدید، مربوط به جرائمی است که شهروندان ارتکاب آن‌ها را معلول بزه‌دیدگی پیشینی می‌دانند. سرقت و البته جرائم مربوط به مواد مخدر در این شمار قرار دارد. مخاطبان پیمایش در خصوص علت مخالفت با تحمیل مجازات شدید به مرتکبان این جرائم به‌صراحت چنین اعلام می‌کردند که خود این مرتکبان، قربانی بی‌عدالتی در توزیع منابع اقتصادی‌اند؛ در نتیجه، تحمیل مجازات شدید به آن‌ها

بدون فایده است. از آن گذشته، قابل‌درک است که با توجه به فاصله‌گرفتن از فضای احساسی و ملتهب زمان تصویب قانون مبارزه با مواد مخدر، در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، تحول در ارزش‌ها و پالایش‌شدن احساسات اجتماعی، جامعه امروزی دیگر آن میزان سخت‌گیری کیفری و مجازات‌های سنگین در واکنش به جرائم مواد مخدر را نمی‌پذیرد (جوان جعفری و اسفندیاری بهرامان، ۱۳۹۷: ۱۴۲). مسئله دیگر آنکه بیشترین میزان مخالفت در ردیف‌های سوم و چهارم در خصوص جرائمی است که با رضایت طرفین به وقوع پیوسته‌اند. بدین ترتیب، در خصوص لواط با رضایت طرفین و حتی زنا محصنه، بیشتر پاسخ‌گویان با توجه به تمایل طرفین، مجازاتی غیر از سلب حیات را ترجیح می‌دادند.

نکته درخور تأمل دیگر، مربوط به مخاطبانی است که گزینه «نظری ندارم» را انتخاب کرده‌اند. ملاحظه می‌گردد که در جرائم لواط، مواد مخدر، قصاص نفس، اشاعه فساد و فحشا و زنا محصنه، پاسخ‌گویان به ترتیب به میزان ۳۴/۱، ۲۱/۲، ۲۰/۲، ۱۷/۹ و ۱۵/۵ درصد، گزینه بدون نظر را انتخاب کرده‌اند. از این نحوه پاسخ‌گویی، دو برداشت به ذهن متبادر می‌گردد: نخست آنکه، برای این دسته از شهروندان، که دست کم یک‌پنجم جامعه آماری را تشکیل می‌دهند، شیوه واکنش در برابر جرم بی‌اهمیت است. تحمیل اعدام یا هر مجازات دیگری برای این دسته از شهروندان تفاوتی ندارد. در این صورت، با مسئله «بی‌تفاوتی اجتماعی» مواجه خواهیم بود. بی‌تفاوتی اجتماعی بیانگر بی‌احساسی، بدبینی، بی‌میلی و نوعی افسردگی و حتی بیماری اجتماعی است. بی‌تفاوتی اجتماعی که در واقع مبین عدم مشارکت فعال افراد در اشکال متعارف اجتماعی معنا شده است، نوعی تهدید برای جامعه محسوب می‌شود و تمامی ساختارها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (محسنی‌تبریزی و صدیقی‌فرد، ۱۳۹۰: ۲ و ۴). بی‌تفاوتی اجتماعی با شاخص‌هایی همانند کناره‌گیری مدنی و سهیم‌نشدن در مسائل و موضوعات زندگی اجتماعی، دلسردی، بی‌اعتنایی به رخدادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تعریف می‌شود (عنبری و غلامیان، ۱۳۹۵: ۱۳۳). با توجه به اینکه نوع پیمایش انجام‌شده مربوط به کیفرگرایی و در واقع یکی از موضوعات مهم اجتماعی و مستلزم مشارکت جدی شهروندان است، این بی‌میلی عمده را می‌توان نمودی از بی‌تفاوتی اجتماعی و به‌دنبال آن، «بی‌تفاوتی کیفری»^۱ تلقی کرد. در گذر زمان این بی‌تفاوتی شکل بارزتری به خود گرفته است؛ به عنوان نمونه، در حوادث میدان کاج سعادت‌آباد، شهروندان ترجیح می‌دهند به‌جای مداخله و نجات قربانی، تنها به تماشا بایستند.

برداشت دوم آن است که چون مخاطبان حق انتخاب دیگری غیر از اعدام نداشته‌اند، ترجیح داده‌اند که نظر خویش را به‌صورت خنثی اعلام کنند. نحوه طراحی پرسش‌نامه که از نوع لیکرت و

۱. تولید مفهوم از سوی نویسندگان مقاله صورت گرفته است.

به صورت گزینه‌های موافقت کامل تا مخالفت کامل بوده است، نوعی محدودیت انتخاب برای پاسخ‌گویان ایجاد می‌کند. در واقع، اگر در همین جا گزینه‌های دیگری غیر از اعدام وجود داشت، همانند حبس ابد، حبس‌های بلندمدت، شلاق، جزای نقدی و...، ممکن بود مخاطبان چنین مجازات‌هایی را برگزینند. در این صورت نیز مشخص می‌شود که دیدگاه این گروه موافق با اعدام نیست و در واقع مخالف با آن هستند؛ ولی چون گزینه دیگری پیش روی آن‌ها وجود نداشته، نتوانسته‌اند کیفر مدنظر که غیر از مجازات سالب حیات بوده است، انتخاب کنند. نتایج پیمایش‌های انجام‌شده در کشورهای دیگر نیز نشان می‌دهد که حمایت یا عدم حمایت از اعدام، وابسته به جایگزین‌های مطرح‌شده برای این مجازات، مانند حبس ابد است. مطابق تحقیقات انجام‌شده در پنج کشور اروپایی، اگرچه بین یک‌سوم تا نیمی از پاسخ‌دهندگان بر این باورند که اعدام، کیفری مناسب برای قتل است، این حمایت، هنگامی که حبس بدون امکان عفو، به عنوان مجازات جایگزین اعدام ارائه شود، معمولاً تا بیش از نیم کاهش پیدا می‌کند (هود و هویل، ۱۳۹۱: ۴۳۵). به هر حال، می‌توان نظر گروه خنثی را نیز به گروه مخالف مجازات‌های سالب حیات اضافه کرد. با این حال، در پژوهش حاضر جهت پرهیز از جهت‌گیری، نظر این گروه از شهروندان به همین شکل تحلیل خواهد شد.

۴. یافته‌های استنباطی

نتایج حاصله از پیمایش کیفرگرایی در این پژوهش، دو دسته داده تأمل‌برانگیز را پیش روی ما قرار می‌دهد. از یک طرف، میزان فراوان موافقت با مجازات‌های شدید در سه جرم تجاوز به عنف، اختلاس و اسیدپاشی و از طرف دیگر، میزان زیاد مخالفت با اجرای مجازات‌ها در سه جرم سرقت، لواط و حمل مواد مخدر. چنانکه از مطالعه جدول شماره چهار استنباط می‌شود، در خصوص سه جرم تجاوز به عنف، اختلاس و اسیدپاشی بیش از ۷۰ درصد مخاطبان موافق اجرای مجازات‌های شدید جسمانی بوده‌اند. در مقابل، در خصوص جرائم دسته دوم، بیش از ۵۰ درصد مخاطبان با اعدام در لواط، قطع دست در سرقت و سپس، اعدام برای حمل ۳۱ گرم کریستال مخالف بوده‌اند. در ادامه پژوهش به ارزیابی این داده‌ها خواهیم پرداخت. به هنگام تحلیل نتایج پیش‌گفته باید به دو مطلب توجه داشت:

۱. دلایل احتمالی میزان موافقت زیاد در سه جرم تجاوز به عنف، اختلاس و اسید پاشی و مخالفت زیاد با مجازات قطع دست در سرقت و اعدام در لواط و مواد مخدر؛
۲. لزوم انطباق یا دست کم نزدیک‌شدن سیاست کیفری رسمی به اخلاق تنبیهی وجدان جمعی.

در ادامه هر کدام از این دو مطلب به صورت تفصیلی از منظر جامعه‌شناسی مجازات، تحلیل خواهد شد.

چنین به نظر می‌آید که دلیل تمایل فراوان شهروندان مشهدی برای اجرای مجازات‌های شدید جسمانی در دو جرم تجاوز به عنف و اسیدپاشی، بیش از هر چیز ناشی از ترس شدید ایشان از جرمی است که این قبیل بزهکاری‌ها تولید می‌کنند. برخلاف جرائم زنای محصنه و لواط مبتنی بر رضایت، خشونت نهفته در جرم تجاوز به عنف از یک سو، احساسات عمومی را به شدت تحریک می‌کند و از سوی دیگر، به نحو چشمگیری حس ترس از جرم را در وجود شهروندان افزایش می‌دهد. از آن گذشته، شهروندان به‌خوبی آگاه هستند که در صورت قربانی شدن نمی‌توانند بدون پرداخت هزینه، به سهولت این جرم را به دستگاه قضایی اطلاع دهند؛ به‌عنوان یک نمونه می‌توان به پرونده کفتار پیر در مشهد اشاره کرد. در جریان این پرونده، متهم ۶۰ ساله حدود ۶۳ دختر ۷ و ۸ ساله را مورد اذیت و آزار شدید جنسی قرار داده بود. به‌علت تمایل نداشتن خانواده‌ها برای ارجاع امر به دستگاه قضایی، ارتکاب این جرم بسیار شنیع، حدود ۴ سال جریان داشت. حتی پس از کشف جرم نیز بسیاری از خانواده‌ها تمایلی برای شکایت رسمی نداشتند و از حق شکایت خود صرف‌نظر کرده و تنها از دستگاه قضایی خواستند تا امکان مراجعه آن‌ها به پزشک قانونی و ترمیم آثار جسمانی ناشی از آزار را فراهم کند. از آن گذشته، خانواده شماری از قربانیان به‌واسطه آثار بسیار شدید روحی ناشی از جرم و البته، پیامدهای فرهنگی آن، به شهر دیگری مهاجرت کرده‌اند.^۱

همین مسئله، یعنی ناتوانی از پیگیری قضایی و تصور بی‌کیفرماندن بزهکار، هراس اخلاقی شهروندان را در این قبیل جرائم به شدت افزایش می‌دهد. به همین خاطر، جامعه هراس اخلاقی خود را به هنگام پیمایش‌های کیفرگرایی در قالب خشونت‌گرایی شدید در پاسخ به این جرائم آشکار می‌سازد. شماری از پژوهش‌های صورت‌گرفته در خصوص میزان کیفرگرایی افکار عمومی در جرم تجاوز به عنف نیز نتایج این پژوهش را تأیید می‌کنند؛ به‌عنوان نمونه، در تحقیقی که آقایان میرسعیدی و جوادی حسین‌آبادی انجام دادند، تمایل افکار عمومی برای تحمیل مجازات شدید به مرتکبان تجاوز به عنف تأیید شده است (میرسعیدی و جوادی حسین‌آبادی، ۱۳۹۵). پژوهش آقای سراجزاده در خصوص جرم تجاوز به عنف نیز مؤید نتایج پیمایش حاضر است (Serajzadeh, 2008: 548).

۱. لازم به ذکر است که متأسفانه هیچ منبع قابل‌استناد علمی در خصوص این پرونده بسیار مهم، در دسترس محققان علوم جنایی وجود ندارد. با این حال، نویسندگان پژوهش حاضر با دشواری و از طریق دسترسی به مراجع قضایی و البته مصاحبه با مرتکب جرم، از محتوا و جزئیات این پرونده مطلع شده‌اند. این بزهکاری در رسانه‌ها چندان انعکاس نیافت و همین مسئله نیز در تعیین میزان مجازات تأثیرگذار بوده است.

در خصوص جرم اسیدپاشی و تمایل مخاطبان برای اجرای مجازات شدید بر مرتکبان این جرم نیز می‌توان به دو نکته اشاره کرد. نخست، آسیب بسیار شدید بدنی که در نتیجه این جرم به قربانی وارد می‌آید. یافته‌های پژوهش آقای سراج‌زاده نیز تأیید می‌کند که شهروندان بیشتر در مورد جرائم حساسیت دارند که آسیب‌های جسمانی و قابل رؤیت بر قربانی وارد می‌آورد (Serajzadeh, 2008: 543). دومین عامل، حس ترس از جرمی است که نحوه انعکاس رسانه‌ای، به آن دامن می‌زند. گذشته از بمباران اطلاعاتی و موج حیرت‌انگیزی از انعکاس رسانه‌ای اسیدپاشی که حس ترس از جرم را در ناخودآگاه ما افزایش می‌دهد، شیوه انعکاس رسانه‌ها نیز در افزایش این هراس بسیار مؤثر است. مطالعه شیوه انعکاس اسیدپاشی در رسانه‌ها که البته به‌خاطر جنایی‌بودن خبر، خودبه‌خود افکار عمومی را وادار به مطالعه می‌کند، به تولید گونه‌ای خاص و عمیق از هراس در وجود ما دامن می‌زند. رسانه‌ها برای انعکاس این جرم هرگز به روایتی ساده بسنده نمی‌کنند. استفاده از واژه‌هایی نظیر هولناک، شنیع، غیرقابل جبران، هیولای بدون عاطفه و...، نمونه‌ای از این تصویرسازی‌هاست؛ به‌عنوان نمونه می‌توان به چند شیوه از انعکاس رسانه‌ای اسیدپاشی‌های اخیر در مشهد و اصفهان اشاره کرد:

خبرگزاری ایسنا برای انعکاس گزارش اسیدپاشی مشهد و البته دستگیری عاملان آن از چنین عبارت‌هایی استفاده می‌کند: «دستگیری عاملان اسیدپاشی هولناک در مشهد»، «چهره دو زن دیگر را با پاشیدن اسید به طرز وحشتناکی در مشهد سوزانده است»، «زن جوان در حالی که جیغ می‌کشید سوختم! سوختم! ناخودآگاه دستانش را وحشت‌زده بر صورتش کشید که بخشی از پوست او جمع شد» و «مرد نقابدار بی‌توجه به فریادهای دلخراش این زن و در یک چشم برهم‌زدن به‌سوی دوست وی که زن ۳۷ ساله‌ای بود دوید و باقی‌مانده مایع قوطی را نیز بر سر و صورت او خالی کرد».^۱

همچنین، سایت بازتاب برای انعکاس وضعیت قضایی اسیدپاشی‌های اصفهان، ضمن به‌نمایش‌گذاشتن تصاویر قربانیان، از چنین ادبیاتی بهره می‌گیرد: «با گذشت سه سال از وقوع فجایعی که سایه هراس را بر خیابان‌های کلانشهر مشهور اصفهان گسترانده بود، سرانجام «مقصر» معرفی شد؛ مقصری سابقه‌دار که پیش‌تر نیز بارها تقصیرها متوجهش شده و به‌نوعی دم‌دستی‌ترین مقصر در تمامی حوادث ریزودرشت به‌شمار می‌آید»، «هیچ سرنخی از متهم یا متهمان این پرونده هولناک در دست نیست»، «زنان مجروحی که سه سال است لحظه‌لحظه زندگی‌شان به آن روزهای

1. <https://www.isna.ir/news/۹۵۱۰۲۵۱۵۳۴۳>

شوم مهرماه سال ۹۳ گره خورده و مدام آزارشان می‌دهد^۱. تردیدی در این خصوص وجود ندارد که اسیدپاشی‌های پیش‌گفته، وقایعی هولناک برای قربانیان و جامعه به شمار می‌آید. با این حال، این نظام تصویرسازی از جرم تأثیر شگرفی بر افزایش هراس شهروندان دارد. بدیهی است بازیابی این هراس در ناخودآگاه افراد، به هنگام پیمایش کیفرگرایی، آن‌ها را به سوی پاسخ‌های شدید سوق می‌دهد.

البته، این نظام تصویرسازی رسانه‌ای در خصوص اسیدپاشی گام بسیار مهم دیگری نیز دارد. رسانه‌ها تنها به انعکاس ابعاد هولناک این بزهکاری و آثاری که بر زندگی شخصی و اجتماعی قربانی برجای گذاشته است، اکتفا نمی‌کنند. گام دوم، ارائه نسخه برای افکار عمومی است. گزارش اخبار اسیدپاشی در رسانه‌ها معمولاً به شیوه‌ای خاص به اتمام می‌رسد: لزوم مجازات بسیار شدید برای مرتکبان این جرم. در این صورت، مخاطب نخست با شیوه‌ای از انعکاس رسانه‌ای مواجه می‌شود که هراس اخلاقی از این جرم و ترس از بزه‌دیده‌شدن را به شدت در او افزایش می‌دهد. سپس، زمان ارائه نسخه شفابخش فرا می‌رسد. در این خصوص می‌توان به نمونه‌ای شایان توجه از انعکاس رسانه‌ای اشاره کرد:

باشگاه خبرنگاران جوان به‌عنوان رسانه‌ای پرمخاطب در تاریخ ۱۴ مهرماه ۱۳۹۸ با خانم سهیلا جورکش، از قربانیان اسیدپاشی‌های زنجیره‌ای اصفهان مصاحبه می‌کند. گزارش با این جملات تأثیرگذار آغاز می‌شود: «او می‌بیند، اما فقط ۳۰ درصد. برای سهیلا اما همین هم جای شکر دارد. او خوشحال است از اینکه می‌تواند با همین اندازه از بینایی هم راه برود، نور روز و تاریکی شب را تشخیص دهد و چهره خانواده‌اش را ببیند. سهیلا یکی از قربانیان اسیدپاشی اصفهان است... درست مثل سحر، مرضیه و مینا. زنان و دخترانی که در اصفهان یکی پس از دیگری هدف حمله‌های مشکوک قرار گرفتند. یکی چشمش را از دست داد، دیگری صورتش از بین رفت، آن یکی همه بدنش سوخت و جای زخم‌هایش به یادگار ماند.»^۲ گزارش با شرح مرارت‌های بسیار زیاد قربانی برای سفر به دیگر کشورها جهت بازیابی همین ۳۰ درصد بینایی ادامه می‌یابد. در نهایت با طرح یک پرسش تأمل‌برانگیز این خبر به پایان می‌رسد: اگر همین فردا عامل اسیدپاشی اصفهان شناسایی و دستگیر شود، چه برخوردی با او خواهید داشت؟ پاسخ قربانی چنین است: «واقعاً نمی‌دانم. پرسش سختی است. من طرفدار خشونت نیستم. دوستدار صلح و ریشه‌کن‌شدن ظلم هستم؛ اما من از آن آدمی که این بلا را سر من آورد، می‌پرسم که تو به همه سختی‌هایی که

1. <https://bazztab.ir/119362/%D8%A8>

آخرین بازدید از سایت در تاریخ ۱۳۹۸/۶/۲۵

2. <https://www.yjc.ir/fa/news/7095507>

آخرین بازدید از سایت در تاریخ ۱۳۹۸/۷/۱۸

من متحمل شدم، فکر کردی؟ آیا می‌دانی سوختگی و نابینایی یعنی چه؟ جای ظرافت زنانه با سوختگی و گوشت اضافه تا آخر عمر زندگی کردن چه احساسی دارد؟ من هزار بار مُردم و زنده شدم. همه افرادی که مثل من قربانی اسیدپاشی شدند، تمام این لحظات سخت و طاقت‌فرسا را تجربه کردند. نمی‌دانم شاید به‌خاطر این است که ما همیشه بخشیدیم، شاید اگر چند نفری با اسیدپاشان جور دیگری رفتار می‌کردند، الان ماجرای اسیدپاشی در ایران طور دیگری بود.^۱ این، یک نظام تصویرسازی دومرحله‌ای است که از تولید هراس اخلاقی و ترس از جرم آغاز می‌شود و سپس، با ارائه نسخه شفابخش خاتمه می‌یابد. درک‌شدنی است که مخاطبان چنین نظام تصویرسازی‌ای، به هنگام پیمایش‌های کیفرگرایی تمایلی فراوانی برای پاسخ‌های شدید از خود بروز می‌دهند.

البته، در خصوص این نظام تصویرسازی می‌توان به یک مسأله‌ی بسیار مهم دیگر نیز اشاره کرد: شکل انعکاس دیدگاه خوانندگان خبر. مطالعه این دیدگاه‌ها نه‌تنها نشان می‌دهد که فرایند دومرحله‌ای تصویرسازی مؤثر بوده است، بلکه بیش از پیش بر میزان هراس اخلاقی و تمایل به شدت عمل کیفری می‌افزاید. مطالعه عملکرد چند خبرگزاری نشان داد که این قبیل رسانه‌ها در مقایسه با سایر اخبار، دیدگاه خوانندگان اخبار جنایی را بیشتر انعکاس می‌دهند.^۲ به عنوان نمونه، باشگاه خبرنگاران جوان در پایان همین گزارش، ۲۰ دیدگاه را منتشر می‌کند که مطالعه شماری از آن‌ها اثرگذاری این نظام تصویرسازی را به‌وضوح نشان می‌دهد: «وای بر من! واقعا آدم دل خواندن این مطلب را ندارد. خدایا چه بر سر اشرف مخلوقات عالم آمده؟ در ضمن اگر قبلاً اسیدپاشان را تیرباران می‌کردند، اوضاع اینقدر وخیم نمی‌شد. اعدام برای این آدم‌نماها آسان است. زنده‌زنده بلکه به فاصله چند روز یا چند ساعت باید قطعه قطعه شوند.» «باید این جانی‌ها فقط اعدام شوند. از کلمه اعدام متنفرم؛ ولی دلم راضی به اعدام برای این جنایتکاران است. نه فقط یک بار. ماهی یک بار برای اعدام در ملأعام ببرند ولی اعدام نکنند. چند سال به همین نحو ادامه دهند تا سخته کنند.» به‌عنوان دلیل سوم، باید توجه داشت که آنچه تمایل افکار عمومی را برای تحمیل مجازات‌های شدید در خصوص جرائمی همچون تجاوز به عفت و اسیدپاشی افزون می‌کند، شکل‌گیری این برداشت است که میزان بزهکاری، پیوسته در حال افزایش است. در حقیقت، تصور اغلب شهروندان آن است که جرائم خشونت‌آمیز به‌میزان شگفت‌آوری در حال افزایش است. پژوهش‌های میدانی به اثبات رسانده‌اند که شکل‌گیری این برداشت تنها محدود به کشوری خاص

1. <https://www.yjc.ir/fa/news/7095507>

آخرین بازدید از سایت در تاریخ ۱۳۹۸/۷/۱۸

۲. به عنوان نمونه: تابناک ۲۳ دیدگاه برای یک خبر مربوط به اسیدپاشی منعکس می‌کند.

آخرین بازدید از سایت در تاریخ ۱۳۹۸/۵/۱۸ <https://www.tabnak.ir/fa/news/736708>

نیست؛ به عنوان نمونه، براساس نظرسنجی‌های انجام شده در ایالات متحده، کانادا و استرالیا، اعتقاد عموم مردم آن است که میزان ارتکاب جرائم خشونت‌آمیز پیوسته در حال افزایش است (Paulin et al, 2003: 7). براساس نتایج تحقیقی مشابه در نیوزیلند، اکثریت قاطع نمونه آماری (۸۳ درصد) بر این عقیده بودند که نرخ جرم در دو سال قبل افزایش داشته است (Ibid: 7).

از دیگر داده‌های شایان توجه پیمایش حاضر، تمایل بسیار زیاد افکار عمومی برای اجرای مجازات اعدام در خصوص جرم اختلاس بود. موافقت ۷۱ درصدی مخاطبان با سخت‌گیری کیفری در خصوص مرتکبان یقه‌سفید، نشأت گرفته از حساسیت افکار عمومی ایران در قبال بزهکاری این طبقه است. در حالی که حدود پنج سال پیش از انجام این پیمایش، در جریان تحقیق میدانی دیگری میزان موافقت با مجازات اعدام بزهکاران یقه‌سفید، پایین نشان داده شد و پاسخ‌گویان بیشتر تمایل به مجازات‌های جایگزین داشته‌اند (عبداللهی و محقق‌کمال، ۱۳۹۰). افزایش چشمگیر جرائم یقه‌سفیدی در سال‌های اخیر، مشکلات اقتصادی ناشی از این جرائم و به‌ویژه انعکاس رسانه‌ای گسترده آن‌ها، در تغییر دیدگاه افکار عمومی و گرایش به سخت‌گیری بیشتر نقشی بسیار مهم داشته است. البته، از میان دلایل پیش‌گفته، بی‌تردید کیفیت و حجم انعکاس رسانه‌ای اخبار مربوط به فساد اقتصادی بیشترین نقش را در افزایش حساسیت جامعه در خصوص جرائمی نظیر اختلاس ایفا کرده است. بدین ترتیب، آنچه پیش‌تر در خصوص اسیدپاشی از آن با عنوان «نظام تصویرسازی رسانه‌ای» یاد شد، در خصوص جرائم یقه‌سفیدی و به‌ویژه اختلاس نیز قابل‌ذکر است. در مقایسه با دهه گذشته شمسی (۱۳۸۰-۱۳۹۰)، هم‌اکنون رسانه‌های پرمخاطب و اثرگذار، حجم بیشتری از اخبار و گزارش‌های خود را به انعکاس جرائم یقه‌سفیدی و به‌ویژه اختلاس اختصاص می‌دهند. صرف‌نظر از دلایل پنهان این افزایش انعکاس رسانه‌ای، شهروندان بیش از گذشته در معرض سیل انبوه اخبار مربوط به اختلاس قرار می‌گیرند. رسانه‌ها به‌صورت پیوسته در بخش‌های پربازدید خود، دست‌کم یکی از اخبار یا گزارش‌های مربوط به این جرم را منتشر می‌کنند. البته، فعالیت‌های سیاسی و تلاش احزاب برای متهم کردن رقبای خود نیز زمینه را بیش‌ازپیش برای این افزایش انعکاس رسانه‌ای فراهم کرده است؛ به‌عنوان نمونه‌ای بسیار مهم، پایگاه اطلاع‌رسانی شهر خبر به بررسی تمامی اخبار رسانه‌های پرمخاطبی پرداخته است که کلیدواژه «اختلاس» را منعکس کرده‌اند. بر اساس گزارش این پایگاه، رسانه‌های پرمخاطبی نظیر خبرگزاری میزان، تسنیم، ایرنا، خبرگزاری دانشجو و... از تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۸ روز پیش از این تاریخ، حدود ۶۰۰ خبر درباره اختلاس منتشر کرده‌اند.^۱ البته، به این موج سنگین انعکاس رسانه‌ای که جامعه را در معرض یک

1. <https://www.shahrekhavar.com/tag/%D8%A7%D8%AE%D8%AA%D9%84%D8%A7%D8%B3?page=20>

آخرین بازدید از سایت در تاریخ ۱۳۹۸/۶/۹

بمباران اطلاعاتی واقعی قرار می‌دهند، باید آمار اخبار صداوسیما، گزارش‌های مکرر مسئولان عالی قضایی و... را نیز افزود. نکته شایان توجه آنکه این انعکاس رسانه‌ای هرگز بدون تصویرسازی صورت نمی‌گیرد؛ به‌عنوان نمونه‌ای مهم، خبرگزاری ایسنا گزارش خود با عنوان «بزرگترین فسادهای مالی از ۷۱ تا ۹۶+فیلم» را با این جملات آغاز می‌کند: «اعداد ارزش خود را از دست داده‌اند. ۱۲۳ میلیارد تومان، ۱۰۰۰ میلیارد تومان، ۳ هزار میلیارد تومان و حتی ۱۸ هزار میلیارد تومان. این اعداد می‌توانند بودجه ده‌ها و شاید صدها دستگاه و ارگان باشند، می‌توانند یارانه نقدی چند میلیون نفر را برای یک یا چند ماه تأمین کنند؛ حتی می‌توانند شرایط اقتصادی یک کشور ۸۰ میلیون نفری را تحت تأثیر قرار دهند. در عین حال، این اعداد و ارقام، تصویری کلی از «فساد» را پیش چشم ما قرار می‌دهد^۱. روشن است که این موج انعکاس رسانه‌ای و نیز این شیوه از نظام تصویرسازی، خودبه‌خود زمینه را برای افزایش حساسیت شهروندان فراهم می‌سازد. به‌ویژه آنکه جامعه هم‌اکنون ارتباطی عمیق میان بحران‌های اقتصادی و جرمی نظیر اختلاس برقرار می‌کند. از نگاه پژوهش حاضر، ارتباطی تأمل‌برانگیز میان کیفیت و میزان انعکاس رسانه‌ای با تمایل جامعه برای تحمیل مجازات‌های شدید در خصوص مرتکبان اختلاس وجود دارد.

در تقابل با سه جرم پیش‌گفته (تجاوز به عنف، اسیدپاشی و اختلاس) که میزان بالایی از کیفرگرایی افکار عمومی را به خود اختصاص داده‌اند، مخاطبان این پیمایش، مخالفت بیش از ۵۰ درصدی با اجرای قطع دست در سرقت حدی، اعدام در لواط و اعدام در جرائم مواد مخدر داشته‌اند. پیش از آنکه به تحلیل چرایی این میزان مخالفت شدید بپردازیم، باید به این مسئله بسیار مهم اشاره کرد که در حال حاضر، پالایش احساسات تنبیهی و کاهش میزان خشونت‌گرایی جامعه به‌صورت کلی تمایل افکار عمومی را برای تحمیل مجازات‌های شدید (تا حدود زیادی) کاهش داده است. هم‌اکنون، نظام کیفری نوین به ساختاری دیوان‌سالار و فنی بدل گردیده است (گارند، ۱۳۹۷: ۷۰) و همین دیوان‌سالار شدن قدرت کیفری (فرایند جرم‌انگاری و کیفرگذاری) زمینه را برای رشد «بی‌اعتنایی اخلاقی»^۲ نسبت به مسئله بزهکاری و به‌ویژه واکنش در برابر آن فراهم می‌کند. دیوان‌سالاری از طریق پنهان‌کردن عملکردهای کیفری قدرت، زمینه را برای پالایش احساسات تنبیهی و کاهش حساسیت‌های افکار عمومی در خصوص مجازات فراهم می‌آورد. تا پیش از تولد نظام کیفری دیوان‌سالار، قدرت تمایل داشت تا از طریق به‌عرضه‌کشاندن مجازات و نمایش عمومی تحمیل رنج، به‌عنوان نمودی از اعمال سلطه، حساسیت‌های وجدان جمعی را در این

1. [https://www.isna.ir/news/96112614998/-](https://www.isna.ir/news/96112614998/)

آخرین بازدید از سایت: ۱۳۹۸/۷/۳

۲. این اصطلاح را نگارندگان مقاله تولید کرده‌اند.

خصوص تحریک کند. چنین به نظر می‌آید که میان مشاهده پیوسته صحنه‌های مشمئزکننده تحمیل رنج بدون مرز و خشن شدن احساسات تنبیهی اجتماع، ارتباطی مستقیم وجود دارد؛ اما توسعه قدرت دیوان‌سالار، تمایل اعمال‌کنندگان سلطه را برای دستکاری حساسیت‌های وجدان جمعی در زمینه پاسخ به جرم، کاهش داد. زندان، جلوه‌ای تمام‌عیار از این ملاحظه‌کاری، پنهان‌کاری کیفری و دیوان‌سالار شدن فرایند اعمال مجازات است (ساداتی، ۱۳۹۸: ۱۱۳). قدرت دیوان‌سالار به واسطه تولد زندان، فرایند تحمیل رنج مجازات را به نهان‌ترین بخش دستگاه عدالت کیفری انتقال داد و در نتیجه، به یک بی‌اعتنایی مطلق در قبال مجازات دامن زده است. در حقیقت، توسعه‌طلبی دیوان‌سالاری کیفری و حذف وجدان جمعی از فرایند پاسخگویی به جرم، زمینه را برای رشد بی‌اعتنایی اخلاقی در میان شهروندان به مسئله واکنش در برابر بزهکاری فراهم کرد و بدین طریق موجب پالایش احساسات تنبیهی گردید. شهروندانی که در گذشته، مشاهده علنی رنج و تعذیب بزهکاران به بخش جدایی‌ناپذیر و پیوسته در حال تکرار حیات اجتماعی‌شان بدل شده بود، با رشد دیوان‌سالاری اداری و تجاوز آن به قلمرو قدرت کیفری، اندک‌اندک به بی‌اعتنایی به کیفیت مجازات محکومان عادت داده شدند (همان: ۱۲۲-۱۲۱). دیوان‌سالاری اداری به واسطه تولد زندان، کیفیت مجازات را به رازی پنهان میان قدرت و بزهکار مبدل کرده است.

بدین ترتیب، در ساختارهای اجتماعی کنترل‌شده توسط شبکه پیچیده دیوان‌سالاری اداری، پرداختن به موضوعات جرم و مجازات، دیگر در شمار اولویت‌های درجه نخست افکار عمومی قرار ندارد. همین امر، یعنی بی‌اعتنایی اخلاقی، زمینه را برای کاهش خشونت‌گرایی افکار عمومی فراهم می‌آورد. به همین واسطه، به نظر می‌رسد آنچه بیشتر نیازمند تحلیل است، چرایی موافقت افکار عمومی برای تحمیل مجازات‌های شدید به مرتکبان اختلاس، تجاوز به عنف و اسیدپاشی است و نه کاهش کیفرگرایی جامعه در خصوص مجازات‌هایی مانند قطع دست یا اعدام در جرائم لواط و مواد مخدر.

از آن گذشته، دگرگونی در ذهنیت‌های اجتماعی، تغییر در ساختار نظام ارزشی و به دنبال آن، کاهش حساسیت‌های وجدان جمعی در خصوص برخی جرائم، زمینه را برای کاهش کیفرگرایی در خصوص این قبیل بزهکاری‌ها فراهم می‌آورد. به عنوان نمونه، مقایسه ناخودآگاه افکار عمومی میان سرقت و اختلاس، از جمله دلایلی است که زمینه را برای کاهش حساسیت در خصوص مجازات بزه سرقت فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، دلیل اصلی مخالفت بسیار زیاد مخاطبان این پیمایش با اجرای حکم قطع دست (حدود ۵۴ درصد)، مقایسه عواید ناشی از این جرم با بزه‌های یقه‌سفیدی بوده است. مخاطبان در موارد مکرر در پاسخ به این پرسش که آیا با قطع دست سارق موافق هستند، به جرائمی نظیر اختلاس اشاره نموده و اجرای این مجازات شدید جسمانی را برای

یک سارق خرده‌پا، ناعادلانه تلقی می‌کردند. بدین ترتیب، روشن است که افزایش نرخ ارتکاب جرائم یقه‌سفیدی و البته افزایش میزان انعکاس رسانه‌ای این جرائم، درک کیفری وجدان جمعی را نیز متأثر ساخته است.

مطالعه واکنش افکار عمومی در برابر نمونه‌هایی از قطع دست که اخیراً در کشور انجام شده است، می‌تواند دلیلی بر اثبات فرضیه پیش‌گفته باشد. به‌عنوان نمونه‌ای بسیار جنجالی، قطع دست سارق گوسفندان در مشهد با واکنش‌های مختلف و عموماً منفی مواجه گردید. دامنه واکنش‌ها به کیفرهایی از این دست، تنها به افکار عمومی محدود نمی‌شود. نخبگان اجتماعی نیز نگرش‌هایی مشابه در این خصوص دارند.^۱ کنشگران سیاسی مانند نمایندگان مجلس نیز در برابر این شیوه کیفردهی واکنش نشان دادند. شماری از نمایندگان حقوق‌دان مجلس شورای اسلامی به‌صراحت خواستار مجازات مجرمین یقه‌سفید همانند رانت‌خواران و مختلسین شده و اجرای قطع دست در خصوص مجرمین یقه‌آبی را مسأله‌ای تأمل‌برانگیز دانسته‌اند.^۲ در خصوص جرم لواط نیز به‌واسطه وجود عنصر رضایت، مخاطبان تمایل بسیار اندکی به اجرای حکم اعدام از خود بروز داده‌اند. این گزاره، دقیقاً در نقطه مقابل بزه تجاوز به عنف قرار داشت که مخاطبان پیمایش، آن را شدیدترین جرم مستوجب مجازات تلقی کرده بودند.

در نهایت، در خصوص مخالفت عمیق افکار عمومی با تحمیل مجازات اعدام به مرتکبان جرائم مواد مخدر نیز می‌توان چنین دلایلی را برشمرد: همزادپنداری با بزهدار بدین واسطه که افکار عمومی، وی را قربانی سیاست‌های نادرست دولت می‌داند (جوان‌جعفری و اسفندیاری، ۱۳۹۷: ۱۴۹)،^۳ توجه به دلایل ارتکاب جرم نظیر بیکاری، تورم، رکود و سرانجام، شکست چشمگیر سیاست کیفری سخت‌گیرانه در کاهش جرائم مربوط به مواد مخدر.^۴ در همین راستا براساس پژوهشی که در زمینه میزان همگرایی میان سیاست جنایی قضایی و تقنینی در باب اعدام در جرائم مواد مخدر در شهرستان مشهد انجام شد، نتایج تأمل‌برانگیزی به دست آمده است. نتایج این تحقیق حکایت از این دارد که قضات تمایل بسیار کمی به صدور احکام سنگین اعدام و حبس ابد دارند و به‌گونه‌های مختلف، این احکام را تعدیل می‌کنند. در واقع، با وجود سختگیرانه و سنگین بودن

۱. به‌عنوان نمونه؛ (نک: مصاحبه حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر رحیم نوبهار در: <http://www.mobahar.ir/fa/?p=476>. آخرین بازدید در تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۲۰)

۲. برای اطلاعات بیشتر؛ (نک: به سایت خبرگزاری مجلس شورای اسلامی به آدرس: <http://www.icana.ir/Fa/News/366611> آخرین بازدید در تاریخ ۹۸/۶/۱۵)

۳. همچنین، برای مطالعه دو دیدگاه در خصوص همزادپنداری با مجرم و افزایش یا کاهش میزان آن؛ (Garland, 1990: see: 38; Durkheim, 2013: 71)

۴. برای اطلاعات بیشتر در این باره؛ (نک: پوربافرانی و مسائلی، ۱۳۹۶: ۱۶۴-۱۴۱)

مجازات‌های قانونی، رویه قضایی، اغلب جهت عکس و تحدید آن حرکت می‌کنند. البته که قانون‌گذار، این پیام رویه قضایی را با تأخیر درک کرد و گام‌هایی در جهت کاهش اعدام در سال ۱۳۹۶ برداشت. مقاومت رویه قضایی در برابر پذیرش و اجرای کامل سیاست‌های تقنینی، نگرش متهمین و محکومین را نیز تغییر و امید به عدم اجرای قانون را در آن‌ها افزایش داد که در نتیجه، اثر اربعایی مجازات‌های سنگین کاهش یافته است (حسینی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۹۲ - ۱۶۹). تحلیل گفتمان نمایندگان مجلس شورای اسلامی هنگام تصویب اصلاحیه فوق نیز نشان می‌دهد که یکی از دلایل اصلی تغییر رویکرد قانون‌گذار، بازدارنده نبودن مجازات سنگین قبلی بوده است (میرسعیدی و کوره‌پز، ۱۳۹۸: ۲۰۱). در کنار سایر عوامل، شاید به واسطه همین موج گسترده مخالفت افکار عمومی و رویه قضایی بود که قانون‌گذار از طریق اصلاح ماده ۴۵ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۳۹۶، دگرگونی عمده‌ای در سیاست کیفری پیشین ایجاد کرد. در واقع، همراهی و همگام‌بودن مخالفت رویه قضایی و افکار عمومی با مجازات اعدام گسترده در جرائم مواد مخدر، زمینه‌ساز تحدید آن توسط قانون‌گذار گردیده است.

آنچه پیش‌تر گذشت، تحلیل نتایج حاصله از پیمایش کیفرگرایی افکار عمومی در شهر مشهد بود. مطلب دوم و البته شایان توجه‌تر، لزوم توجه به اخلاق تنبیهی وجدان جمعی به هنگام سیاست‌گذاری کیفری است. پیش از پرداختن به چرایی لزوم توجه به این مسئله، دو اصطلاح وجدان جمعی و البته اخلاق تنبیهی نیازمند تبیین هستند. وجدان جمعی مجموعه‌ای از احساسات، اعتقادات و باورهایی است که بخش‌های زیادی از جامعه در خصوص آن اشتراک نظر دارند (Garland, 1991: 122-125). همین تشابه، شکل‌دهنده نیرویی به نام وجدان جمعی است. این نیروی اجتماعی حتی به‌طور مستقیم در زمینه تصمیم‌گیری‌های سیاسی نیز تأثیرگذار است (اکبری، ۱۳۹۴: ۲۱). مقصود از اخلاق تنبیهی نیز، شیوه خاصی از پاسخگویی به نقض نظام هنجاری و ارزشی توسط وجدان جمعی است. اینکه وجدان جمعی چگونه به نقض ارزش‌های تعیین‌یافته خود پاسخ می‌دهد، انعکاس‌دهنده همان پدیده‌ای است که در این پژوهش از آن با عنوان «اخلاق تنبیهی» یاد می‌گردد (ساداتی، ۱۳۹۸: ۵۹). ارتکاب جرم نیز در شمار پدیده‌هایی قرار دارد که با شدت بیشتری، در مقایسه با دیگر اشکال تهاجم به هنجارها، ارزش‌های تعیین‌یافته و مقدس اجتماع را در معرض تهاجم قرار می‌دهد.

نظام واکنش‌های کیفری رسمی نمی‌تواند به‌صورت کلی از این «اخلاق تنبیهی وجدان جمعی» یا به تعبیری «شیوه‌های پاسخگویی وجدان جمعی به جرائم» جدا باشد. واکنش‌های کیفری دولتی از چند سو ارتباطی گریزناپذیر با اخلاق تنبیهی جوامع برقرار می‌کنند. نخست آنکه ماهیت و شکل ساختار قدرت در هر جامعه، انعکاسی از شکل انسجام اجتماعی است. به تعبیر دیگر، هر شکلی از

قدرت، با شکلی از انسجام اجتماعی پیوند دارد. قدرت، خود بر ساخته نظام معنای و تولید تصاویر وجدان جمعی است. این خود وجدان جمعی است که آشکالی از قدرت را تولید کرده و سپس خویشتن را تحت سلطه این قدرت تولید شده قرار می‌دهد (ساداتی، ۱۳۹۶: ۲۴).

دومین جلوه ارتباط نظام مجازات‌ها با اخلاق تنبیهی، مربوط به مشروعیت واکنش‌های کیفری دولتی نزد وجدان جمعی است. اگر کیفرهای رسمی اعلامی از طرف سیاست‌گذاران جنایی، با ذهنیت کیفری حاکم بر جامعه متفاوت بوده و بین آن‌ها فاصله وجود داشته باشد، چنین مجازات‌هایی از لحاظ عملی کمترین موفقیت را در پی خواهند داشت. همین مسئله نیز ضرورت همسان‌سازی نظام مجازات‌ها با اخلاق تنبیهی جامعه را بیش از پیش آشکار می‌کند. از نگاه وجدان جمعی، مجازات تنها پاسخی حقوقی در برابر رفتار نابهنجار نیست؛ بلکه، واکنش‌های کیفری رسمی، ترازویی برای داوری وجدان جمعی در این خصوص هستند که آیا دولت به اندازه کافی حساسیت‌های تعیین‌یافته جامعه را پاسداری می‌کند؟ در جرائمی که افکار عمومی خواهان مقابله شدید است، پاسخ‌های ملایم، موجب سلب مشروعیت از قدرت تحمیل‌کننده کیفر می‌گردد. در نقطه مقابل، تعیین مجازات‌های شدید برای جرائمی که افکار عمومی خواهان مقابله سهل‌گیرانه‌تری با آن‌هاست نیز چنین نتیجه‌ای پیش‌بینی‌پذیر است.

البته، مقصود از ضرورت همگرایی نظام واکنش‌های کیفری رسمی با اخلاق تنبیهی وجدان جمعی، پذیرش نظام کیفردهی عوام‌گرا نیست. اصولاً مرزهای باریکی میان نظام کیفری عوام‌گرا و ساختار کیفری‌ای وجود دارد که در فرایند جرم‌انگاری و کیفرگذاری به احساسات تنبیهی «وجدان جمعی» توجه می‌کند. عوام‌گرایی کیفری، فناوری تولید هراس اخلاقی، دستکاری احساسات افکار عمومی و در نهایت مبدل کردن بزه و کیفر به عواملی تعیین‌کننده در بازی‌های سیاسی است.^۱ در مقابل، پژوهش حاضر بر پدیده‌ای فرهنگی تاریخی به نام «اخلاق تنبیهی وجدان جمعی» تأکید می‌کند که حاصل انباشت تاریخی در یک ساختار اجتماعی است. پدیده مدنظر هرگز محصول تصویرسازی رسانه‌ای قدرت تحمیل‌کننده مجازات نیست؛ بلکه بیانگر میزان حساسیت‌های وجدان جمعی در خصوص ارزش‌های اجتماعی و نیز انتظاراتی است که وجدان جمعی از کیفیت پاسخ در برابر تهاجم به ارزش‌ها دارد. در این خصوص باید به تفاوتی بسیار معنادار میان دو مفهوم اشاره کرد. سیاست‌های عوام‌گرایانه توانایی دگرگونی در احساسات و اخلاقیات «وجدان جمعی» را

۱. به‌عنوان نمونه، در زمان بررسی طرح «تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن»، برخی نمایندگان مجلس، جهت برانگیختن احساسات سایر نمایندگان و تعیین مجازات‌های سنگین، چند نفر از بزه‌دیدگان ناشی از اسیدپاشی را در صحن علنی مجلس حاضر نموده‌اند.

ندارند؛ زیرا وجدان جمعی، پدیده‌ای تاریخی فرهنگی بوده که شکل‌گیری آن محصول انباشت تاریخی هزاران ساله است. وجدان جمعی اغلب پدیده‌ای ثابت است و به دشواری تحت تأثیر دگرگونی‌های سیاسی متحول می‌شود. در نقطه مقابل، سیاست‌های عوام‌گرا می‌توانند از طریق تصویرسازی رسانه‌ای، «افکار عمومی» را تحریک کنند. افکار عمومی تنها شکل روبنایی وجدان جمعی را تشکیل می‌دهد. مقصود پژوهش حاضر از همگرایی میان سیاست کیفری رسمی با اخلاق تنبیهی جامعه، پرداختن به این تمایلات پیوسته در حال دگرگونی افکار عمومی نیست؛ بلکه هدف، تأکید بر ضرورت شناسایی حساسیت‌ها و ارزش‌های تقدس‌یافته وجدان جمعی و نیز تعیین شدت مجازات بر اساس میزان این حساسیت‌هاست.

مقصود از شناسایی حساسیت‌ها، در اولویت قراردادن ارزش‌هایی است که از نگاه وجدان جمعی تعیین‌یافته‌ترند. بر این اساس، شدیدترین میزان مجازات باید مربوط به نقض تعیین‌یافته‌ترین هنجار از نگاه وجدان جمعی باشد؛ به عنوان نمونه، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که اشکال خاصی از جرائم علیه تمامیت جسمانی که توأم با رنج پایان‌ناپذیر قربانی است، جرائم غیراخلاقی به عنف و نیز جرائم یقه‌سفیدی در شمار مهم‌ترین اولویت‌های مخاطبان پیمایش قرار دارند. در نتیجه، شدیدترین میزان مجازات می‌تواند برای این جرائم در نظر گرفته شود. همچنین، مقصود از تعیین شدت مجازات بر اساس میزان این حساسیت‌ها، لزوماً تعیین واکنش‌های کیفری بدنی نیست؛ بلکه می‌توان استانداردهایی برای شدت مجازات در نظام کیفری تعیین کرد و سپس، تهاجم به تعیین‌یافته‌ترین ارزش را با بالاترین درجه مدنظر مجازات کرد.

بر این اساس، با نظام کیفرگذاری دومرحله‌ای مواجه هستیم که در مرحله نخست آن، شناخت حساسیت‌های تعیین‌یافته وجدان جمعی قرار دارد. پیمایش‌های میدانی، ابزارهایی مناسب برای شناسایی این حساسیت‌ها هستند. در گام دوم، مجازات بر اساس میزان حساسیت ارزش‌های نقض‌شده تعیین می‌شود. به هنگام تعیین استانداردهای کیفردهی نیز اندیشه‌های نخبگانی، اصول بنیادین حقوق کیفری، رویکردهای پیشگیرانه و... مورد توجه قرار می‌گیرند. این نظام دومرحله‌ای، مبتنی بر پژوهش‌های تجربی و مطالعات فنی‌نخبگانی است. در این شرایط، نه از طریق رسانه، هراسی اخلاقی تولید می‌شود، نه حقوق دفاعی متهمان تضییع می‌گردد و نه اساساً، جرم و مجازات در این نگاه دارای کارکرد سیاسی است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر که مبتنی بر پیمایش میزان کیفرگرایی افکار عمومی در شهر مشهد است، در ابعاد مختلف داده‌های مهمی به دست داده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که شهروندان مشهدی

تمایل درخور ملاحظه‌ای برای تحمیل کیفرهای جسمانی شدید در خصوص همه جرائم ندارند. تنها در سه جرم تجاوز به عنف، اسیدپاشی و نیز اختلاس، پیمایش مذکور میزان فراوانی از کیفرگرایی را به ثبت رسانده است. آسیب‌های جسمانی شدیدی که دو جرم نخست تولید می‌کنند، شیوه انعکاس رسانه‌ای این جرائم و البته ناتوانی قربانیان از پیگیری‌های قضایی ثمربخش، در شمار دلایلی قرار دارند که زمینه را برای کیفرگرایی شدید افکار عمومی فراهم می‌آورند. در خصوص جرم اختلاس نیز می‌توان تمایل مخاطبان برای اجرای مجازات شدید اعدام را بیش از هر چیز ناشی از حساسیتی دانست که در سال‌های اخیر به جرائم یقه‌سفیدی در جامعه پدید آمده است.

نتایج پژوهش حاضر و پیمایش‌هایی از این دست تا حدود زیادی انعکاس‌دهنده اخلاق تنبیهی وجدان جمعی هستند. صرف‌نظر از سیاست کیفری رسمی، جامعه برخوردار از شیوه‌ای خاص در مقابله با رفتارهایی است که ارزش‌های تعیین‌یافته‌اش را در معرض مخاطره قرار می‌دهد. انطباق نظام واکنش‌های کیفری رسمی با این اخلاق تنبیهی، نه تنها زمینه را برای افزایش مشروعیت عملکردهای کیفری قدرت فراهم می‌آورد، بلکه کارایی این عملکردها را نیز افزایش می‌دهد. بدیهی است که عدم پذیرش سیاست کیفری رسمی از سوی وجدان جمعی، کارایی این سیاست را با مشکلات اساسی مواجه خواهد ساخت. در صورت مغایرت، جامعه خود به عاملی برای عدم موفقیت سیاست‌های کیفری رسمی اعلام‌شده بدل می‌گردد. از نگاه وجدان جمعی، مجازات تنها پاسخی ساده و فنی در برابر بزهکاری نیست؛ بلکه ترازویی برای داوری درباره مشروعیت یا عدم مشروعیت قدرت دانسته می‌شود. جامعه رنج‌گریز، برخوردار از اخلاق تنبیهی ملایم است. در نزد چنین وجدان جمعی اهل تسامحی، تسلط گفتمان ناهمگون با آن و به عبارتی، سیاست کیفری سخت‌گیرانه، نه تنها اهداف نظام کیفری را محقق نخواهد ساخت، بلکه موجب سلب مشروعیت عملکردهای کلان‌تر و غیرکیفری قدرت خواهد شد.

ملاحظات جامعه‌شناختی پیش‌گفته، ضرورت همگرایی سیاست کیفری رسمی با اخلاق تنبیهی وجدان جمعی را بیش‌ازپیش آشکار می‌کند. بر این اساس، سیاست‌گذاران کیفری باید با بهره‌گیری از پیمایش‌های متعدد، نگرش وجدان جمعی را در خصوص جرم‌انگاری، کیفرگذاری و دادرسی کیفری ارزیابی کنند. در نهایت، به هنگام سیاست‌گذاری کیفری لازم است نتایج این پیمایش‌ها مورد توجه قرار گیرند. البته، در این خصوص نباید دو واقعیت بسیار مهم را نادیده انگاشت: نخست آنکه گاه قدرت تحمیل‌کننده مجازات از نتایج پیمایش‌های میدانی به‌عنوان ابزاری برای سرکوبگری کیفری بهره می‌گیرد. این مسئله‌ای بسیار مهم برای پیمایش‌هایی است که در پی ارزیابی اخلاق تنبیهی وجدان جمعی هستند. در چنین وضعیتی، طراحان سیاست کیفری، تصویب مقررات کیفری خشن یا تشدید مجازات‌ها را مستند به اراده عمومی می‌کنند. چنین برداشتی را باید

انحرافی جدی از مسیر پیمایش‌های علمی پنداشت. هدف نهایی این دست پیمایش‌ها که عموماً توسط دانشگاهیان و با نگاه علمی‌نخبگانی انجام می‌شود، هرگز افزایش سرکوب‌گری کیفری نیست؛ بلکه مقصود، انتقال حساسیت‌های وجدان جمعی به دست‌اندرکاران نظام کیفری است. چنانکه پیش‌تر نیز گذشت، طراحان سیاست کیفری می‌توانند پس از تعیین معیارهایی برای شدت کیفر، جرائمی که وجدان جمعی آن‌ها را بسیار شدید تلقی می‌کند، با شدیدترین واکنش در همان چهارچوب تعیین‌شده مجازات کنند. بدین ترتیب، این‌گونه پیمایش‌ها مجوزی برای سرکوب‌گری کیفری یا احیای مجازات‌های بدنی نیستند.

مسئله دیگر آنکه تردیدهایی بسیار جدی در این خصوص وجود دارد که آیا به‌سهولت می‌توان در خصوص ماهیت مجازات به داوری نشست و آن را پدیده‌ای فنی‌نخبگانی تلقی کرد یا خیر؟ دست کم، می‌توان به یک تفاوت نگاه ظریف میان روش ادراک جرم‌شناختی و جامعه‌شناسی کیفری در خصوص ماهیت مجازات اشاره کرد. جرم‌شناسی، ماهیتاً دانشی فنی است و به همین واسطه، به واکنش در برابر جرم نیز به‌مثابه پدیده‌ای فنی می‌نگرد. برای یک جرم‌شناس، گرایش به عدالت ترمیمی ممکن است چندان دشوار نباشد؛ زیرا از نگاه وی واکنش‌های ترمیمی می‌توانند موجب کاهش جرم و تکرار آن شوند. اما این موضوع از منظر جامعه‌شناسی کیفری، کمی پیچیده‌تر و نگران‌کننده‌تر است. جامعه‌شناسی کیفری، از یک نظر، مجازات را نمادی از حساسیت‌های تعیین‌یافته وجدان جمعی دانسته و به همین واسطه، آن را پدیده‌ای اجتماعی تلقی می‌کند. برای جامعه‌شناسان کیفری که تمایل زیادی به ارائه تبیین‌های فرهنگی از ماهیت مجازات دارند، واکنش‌های کیفری نه پدیدارهایی نخبگانی، بلکه ابزارهایی برای انتقال پیام‌های فرهنگی وجدان جمعی هستند. در این زمینه، کاهش ارتکاب جرم و کاهش تکرار جرم، در اولویت‌های بعدی قرار دارد. اولویت نخست، تبیین پیامی است که وجدان جمعی از طریق مجازات ارسال می‌کند. نتایج پیمایش حاضر نیز در قالب همین گفتمان جامعه‌شناسانه تحلیل شده است. پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا نشان دهد وجدان جمعی که مهم‌ترین بخش قلمروی جرم‌انگاری و کیفردهی است، چه پیام‌هایی را به طراحان سیاست کیفری ارسال می‌کند. با وجود این، پژوهش حاضر، هرگز ماهیت نخبگانی مجازات را نادیده نمی‌گیرد. تأکید بر تعیین استانداردها و معیارهایی برای حداکثر میزان مجازات و سپس، توجه به اخلاق تنبیهی وجدان جمعی در قالب همین استانداردها، نمودی بارز از جایگاه نخبگانی در فرایند کیفردهی است.

منابع

الف) فارسی

۱. اکبری، عاطفه (۱۳۹۴)، *قانونگذاری مبتنی بر وقایع مجرمانه*، ج ۱، تهران: انتشارات مجد.
۲. جعفری، احمد؛ سراج‌زاده، سید حسین (۱۳۹۰)، «جرم و مجازات: مقایسه مجازات‌های پیشنهادی نمونه‌ای از دانشجویان با قوانین مجازات در ایران»، *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران*، سال دوم، ش ۵ و ۶، صص ۲۲-۱.
۳. جوان‌جعفری، عبدالرضا؛ اسفندیاری‌بهرآسمان، محمدصالح (۱۳۹۷)، «نگرشی جامعه‌شناسانه بر تحولات مجازات اعدام مجرمان مواد مخدر»، *پژوهش حقوق کیفری*، سال هفتم، ش ۲۵، صص ۱۵۷-۱۲۵.
۴. حسینی، سیدحسین؛ سلطانی، محمد؛ صفری، صادق (۱۳۹۸)، «تأثیرات عدم هم‌سویی سیاست جنایی تقنینی و قضایی ایران در نگرش متهمین و محکومین جرائم مواد مخدر»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۳، ش ۱۰۶، صص ۱۹۲-۱۶۹.
۵. رابرتز، جولیان، وی؛ استلاتز، لورتا، جی؛ ایندرمار، دیوید؛ هاف، مایک (۱۳۹۲)، *عوام‌گرایی کیفری و افکار عمومی: درس‌هایی از پنج کشور*، ترجمه: زینب باقری‌نژاد، سودابه رضوانی، مهدی کاظمی جویباری و هانیه هژیرالساداتی، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۶. ساداتی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۸)، *مجازات و کنترل اجتماعی: تبارشناسی پیوند قدرت و واکنش‌های کیفری*، ج ۱، تهران: نشر میزان.
۷. ساداتی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۶)، *مطالعه جامعه‌شناختی پیوند کیفر و قدرت با تکیه بر نظام کیفری ایران*، رساله برای اخذ مدرک دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
۸. عبداللهی، احمد؛ محقق‌کمال، سیدحسین (۱۳۹۰)، «نگرش دانشجویان و اساتید دانشگاه شهید بهشتی نسبت به مجازات اعدام»، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال یازدهم، ش ۴۲، صص ۴۶۷-۴۴۵.
۹. عنبری، موسی؛ غلامیان، سارا (۱۳۹۵)، «تبیین جامعه‌شناختی عوامل مرتبط با بی‌تفاوتی اجتماعی، بررسی مسائل اجتماعی ایران»، *دوره هفتم*، ش ۲، صص ۱۵۹-۱۳۳.
۱۰. غلامی، حسین (۱۳۹۵)، «کیفرگرایی: مفهوم و گونه‌های آن»، *علوم جنایی تطبیقی در پرتو همکاری‌های بین‌المللی*، مجموعه مقالات نكوداشت دکتر سیلویا تلنباخ، به کوشش: دکتر حسین غلامی، ج ۱، تهران: نشر میزان.
۱۱. فرجیها، محمد (۱۳۸۵)، «بازتاب رسانه‌ای جرم»، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال ششم، ش ۲۲، صص ۸۶-۵۷.
۱۲. قاضی‌نژاد، مریم؛ ذبیحی، مینا (۱۳۹۴)، «نسل و جدی‌انگاری جرم، بررسی مسائل اجتماعی ایران»، *دوره ۶*، ش ۱، صص ۱۵۰-۱۲۳.
۱۳. گارلند، دیوید (۱۳۹۷)، *فرهنگ کنترل: جرم و نظم اجتماعی در جامعه معاصر*، ترجمه: حمیدرضا ملک محمدی، ج ۱، تهران: نشر میزان.
۱۴. محسنی‌تبریزی، علیرضا؛ صداقتی‌فرد، مجتبی (۱۳۹۰)، «پژوهشی درباره بی‌تفاوتی اجتماعی در ایران (مورد پژوهش: شهروندان تهرانی)»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیست و دوم، ش پیاپی ۴۳، صص ۲۲-۱.
۱۵. محمودی جانکی، فیروز؛ مرادی حسن‌آبادی، محسن (۱۳۹۰)، «افکار عمومی و کیفرگرایی»، *مجله مطالعات حقوقی*، دوره سوم، ش ۲ (ویژه‌نامه حقوق جزا و جرم‌شناسی)، صص ۲۱۴-۱۷۵.

۱۶. مرکز پژوهش معاونت برنامه‌ریزی و توسعه قضایی دادگستری کل استان قم (۱۳۸۷)، بررسی وضعیت مجازات اعدام، چ ۱، قم: انتشارات دادگستری کل استان قم.
۱۷. میرسعیدی، سید منصور؛ جوادی‌حسین‌آبادی، حسین (۱۳۹۵)، «بررسی تناسب جرم و مجازات (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه اصفهان)»، علوم جنایی تطبیقی در پرتو همکاری‌های بین‌المللی، مجموعه مقالات نکوداشت دکتر سیلویا تلنباخ، به کوشش: دکتر حسین غلامی، چاپ اول تهران: نشر میزان.
۱۸. میرسعیدی، سید منصور؛ کوره‌پز، حسین‌محمد (۱۳۹۸)، «نقش رهبران سیاسی اجتماعی در تعدیل سطح کیفرگرایی عمومی؛ مطالعه موردی کیفر مرگ»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۴۹، ش ۱، صص ۲۰۷-۱۸۵.
۱۹. هود، راجر؛ هویل، کرولین (۱۳۹۱)، مجازات مرگ، ویرایش چهارم - همراه با اصلاحات و اضافات، ترجمه فراز شهلائی، چ ۱، تهران: انتشارات نگاه بینه.
۲۰. آخرین بازدید از سایت در تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۲۰
<http://www.rnobahar.ir/fa/?p=476>
۲۱. آخرین بازدید از سایت در تاریخ ۹۸/۶/۱۵
<http://www.icana.ir/Fa/News/366611>
۲۲. آخرین بازدید از سایت در تاریخ: ۱۳۹۸/۷/۳
<https://www.isna.ir/news/96112614998/>
۲۳. آخرین بازدید از سایت در تاریخ ۱۳۹۸/۶/۹
<https://www.shahrekhbar.com/tag/%D8%A7%D8%AE%D8%AA%D9%84%D8%A7%D8%B?page=20>
۲۴. آخرین بازدید از سایت در تاریخ ۱۳۹۸/۵/۱۸
<https://www.tabnak.ir/fa/news/۷۳۶۷۰۸>
۲۵. آخرین بازدید از سایت در تاریخ ۱۳۹۸/۷/۱۸
<https://www.yjc.ir/fa/news/7095507>
۲۶. آخرین بازدید از سایت در تاریخ ۱۳۹۸/۶/۲۵
<https://baztab.ir/119362/%D8%A8>
۲۷. آخرین بازدید از سایت در تاریخ ۱۳۹۸/۷/۱۸
<https://www.yjc.ir/fa/news/7095507>
۲۸. آخرین بازدید از سایت در تاریخ ۱۳۹۸/۷/۳
<https://www.isna.ir/news/۹۵۱۰۲۵۱۵۳۲۳>
۲۹. آخرین بازدید از سایت در تاریخ ۱۳۹۸/۶/۲۷
<https://www.isna.ir/news/۹۶۱۰۲۸۱۵۱۹۲>

ب) غیر فارسی

30. Ghassemi, Ghassem (2009), "Criminal punishment in Islamic societies: empirical study of attitudes to criminal sentencing in Iran". *European Journal of Criminal Policy and Research*, vol. 15, pp. 159-180.
31. Garland, David (2012), **Punishment and modern society: A study in social theory**. University of Chicago Press.
32. ----- (1991), *Sociological perspectives on Punishment, crime and justice*, vole 14, 115- 165.
33. Durkheim, E. (2013), **The Division of Labor in society**, Translation by W. D. Halls. Second Edition, Edited and with a new introduction by Steven Lukes. PALGRAVE MACMILLAN.

34. Serajzadeh, Seyed Hossein (2008), "Social determinants of the seriousness of crime: an examination of a Muslim sample", *Social Compass* 55, no. 4. pp. 541-560.
35. Paulin, Judy; Wendy Searle; Trish Knags (2003), "Attitudes to crime and punishment: A New Zealand study". Wellington: Ministry of Justice.
36. Wood, Jane (2013), "Why public opinion of the criminal justice system is important", In *Public opinion and criminal justice*, Willan, pp. 51-66.
37. Pratt, John (2013), **Punishment and the Civilizing Process**, in: Simon, Jonathan, and Richard Sparks, Eds. *The SAGE handbook of punishment and society*, Sage Publications, pp 90- 113.
38. Weber, Max (1968), **Economy and Society: An Outline of Interpretive Sociology**, Edited by: Guenther Roth and Claus Wittich, Bedminster press.